



مهرداد ابدان

تجسین سوزان
مهرداد ابدان
تکه ای از تخت جمشید در حراجی * کریستی * نیویورک به حراج گذارده شد. ۲۱ شی عتیقه از موزه آگینه به سرعت رفت بیش از هزار اثر تاریخی و باستانی در منطقه جیروت کرمان به تاراج رفت. در شهر مدفون شده * آوه * حدود سیصد هزار گودال ناشی از حفاریهای غیرمجاز به جا مانده است. اینها نمونه ای از خیرهای ناگوارست که به تازیب و فزاینده اخیرا در صفحات فرهنگی نشریات مملکتی درج می شود و دل هر فرد ایران دوستی را به درد می آورد و شگفتا این سرزمین اهراتی اسرار چه بیشتر از تیشه نابخردان و سودجویان زخم می خورد. و هر چند بیشتر فاش می شود و پایان یافتنی نیست! اما دلخراشترین نکته اینکه این چپالگران هیچ تخصصی در کشف و استخراج آثار فرهنگی ندارند در واقع تیشه به ریشه فرهنگ می زنند. بدان معنا که در تاریکی شب آثار تمدن چند هزار ساله را در چند دقیقه نابود می کنند یا از اینکه چند سکه طلا از طرف فلزی سوداگری کنند غافل از اینکه ممکن است طرفی سفالی نابود شده ارزش بیشتری داشته باشند یا به سبب فقر آنگیزان رزین برونه شده از موزه ایران باستان برای طای آف ذوب می شود که مرا به یاد آنچه تازیان بر سر قالی زربفت آورده می اندازد! ایور کنید در صورت استخراج رسمی و علمی این فلز میبایع فرهنگی از بیش از ۲۰۰۰ تپه و دهکده باستانی به ساختن صدها موزه دیگر احتیاج خواهیم داشت که هیچوقت ارزش فرهنگی و اقتصادی آن را درک نکرده ایم و من بر این باورم اگر قرار باشد این چپالگری ادامه داشته باشد بهتر است سرانجام این آثار به جای مجموعه های خصوصی در موزه های بزرگ دنیا آرام گردند تا هم در دسترس بعدی محفوظ بماند و هم آثار گرانبهای این تمدن کهن به فرهنگ دوستان دنیا شناسانده شوند. و نوع خاک و ذرات آفرین ایران عزیز هزاران سال است در زو رچه کماهی مشغولان و تیشه چپالگران جاودان آمده ای در زرخیزی تکه باره های رنج دیده ات همه را اسیراب می کند و پایان ندارد. و ای تخت جمشید با زر و پال شکسته همچنان پایان بمان اسکندره زار زینستند و تیشه تپه ای که هزاران سال است به سوی فلک سراسرافتنه داری و منات و تپه بر دوش چپالگران بسوگنی می کند. و ما زرتشتیان به نوبه خود از آثار گرانبهای پدران و اجدادمان بی بهره نیستیم و درینا از نگهداری آن غافلیم. در ایام نوروز فرصتی بدست آمد تا چند روزی در زان کاظم بنوشیم و در کنار مادر و خویشان باشم و دیداری تازه کنم و در یکی از روزهای اقامتم به پیشنهاد و مهوورزی یکی از دوستان همکیش که در فرهنگ دوستی من آگاه بودم از یک قدیمی پدریزگش راهنمایی شدید پس از گذر از کوچه پاریک به درب چوبی قدیمی رسیدیم که خود به تنهایی یک تجسین بود دو درب کوچک (زمانه - مرادانه) که بایستی آثار فرهنگی یکی از اسلام باشد و مزین به گل بیخهای ریزا خبر از قدمت آن می داد یا چرخاندن یک فلز صیقلی حرکت کلون گنده شد و درب به روی ما باز شد و به خانه راه یافتیم گر چه شرد خاک زشت و نفوذ موربان به دریاها چوبی خراب از متروک بودن خانه یاد و فکر هنوز بدین روزها در همه جا روی زندگی می آید. پس از گذشتن از حیاط خلوت کاه گلی وارد آشپزخانه شدیم که درب آن نه تنها از زینایی درب ورودی چیزی کم نداشت بلکه سالمتر بود درون آشپزخانه در روی سکوی پهلوی نشاندن نانوایی چراغ نفتی سنی و سبک تنوری و کمی آن طرف تر تابه مسی سرنگون شده روی سه پایه فلزی و در داخل آشپزخانه اطراف آشپزخانه نیزم و ظرفهای مسی بجا مانده غرق در خاک و گسست بین دو نسل متفاوت و بی مادی از آنجا به پنج دری می آیم انگار به موزه ای قدیمی راه یافته ایم دریا چوبی و نقش و نگارهای ریزا و شیشه ای رنگارنگ که بالای آن مزین به چوب پرده های قدیمی و دو پرده قدیمی عکس دیوار پاره مسی مانند از دسترس درزان که انسان را به وجد می آورد و در اتاق عقب صندوق چوبی پوشیده از میخکوبهای که درب آنرا می گشاییم لباسهای کهنه و سوراخ سوراخ درون آن آثار دیگری از حیات و زندگیست و زیارتین قسمت خانه اجرنامی حیاط است که معمار آن با هنر خود و آفریدن نماد درخت سمن و آستینا و دو وسط آن خبر از ساکنان زرتشتی خانه می دهد و در وسط حیاط حوض سنگی که اجرنامی اطراف آن فرو ریخته و در ته حیاط دو سنگ سفید کهنه ایستاده موازی نشان از چاه ای و چرخ چوبی فرسوده و طباب پوشیده ای متصل به دلو لاسنتیکی که به یاور من چمگلی میسده ای بجا مانده از نیانک ما است که درینا محکوم به نابودست و نامی دائم باید از دیدن نمی همان آثار زندگی در حال تخریب به وجد بیایم یا عمگین شوم این نمی دائم چه روزی این کجنگنه مانند پندربزرگانم در لای چنگکهای بیرحم بلندز تبدیل به برانه ای خواهد شد تا در جای آن ساختمانهای کبریتی و چند طبقه ساخته شود و این کسب و کار این تنها خانه قدیمی زرتشتی نیست که چنین سرنوشتی دراد باید دهها و صدها از چنین خانه هایی حتی زیباتر در تهران، شیراز، کرمان، شرف آباد و سایر شهرها و دهات زرتشتی نشین مورد دارنند همین اطراف آدریان یا کوچه انوشیروان و جردنهای قدیمی خودمان ساختمانهایی یافت می شوند که جلوهگری از تخریب و فروش همه آن کاری غیرممکن است ولی چه شرمی می توان زیباترین آن را به یک کسب خیرین یا اجنعتا خریداری کرد و پس از بازسازی به سبک سنتی و ایجاد نکات ایمنی و حفاظتی آثار زندگی پیشینیان را بنامگذاشت گذشتگان آن پیاده شوند و نگهداشت تا نمادی از تاریخ فرهنگ ما باشد اما مهمتر از آن زیانگانه هم به ویژه در اطراف بزرگ که اگر کمی تعقی و زحمتی باقی داشته باشیم و تصور کنیم پدران و اجداد ما به چرخ مغز می کمبود امکانات در آن نقاط ضرورتست نیاسنیاتی آفریده اند و سایر خیراندیشان با تهیه لوازم زندگی زیارت پدرینان را فراهم نموده اند و به یاور من امروزه با جبر زمان پیش از جاده آسفالت با برق دائم به محصور بودن و حفاظت کلامی احتیاج دارند تا مورد دسترس و سوءاستفاده و سوءکندگاری دین می توان و نابخردان قرار نگیرند و این امر ممکن نیست مگر با کنترل معابر و استخدام مست سیرادری قدیمی و دستور از بهییدن مدتی پیش خبر دسترس از آشکده قدیمی محلی دولت خانه کرمان جامعه زرتشتی ایران را تکان داد که می توانست با گماردن سیرادری در آن زیارتگاه از این ضایعه جلوگیری شود. بیستست است مدیران جامعه همواره این مسولیت را پذیرندند که بایستی این آثار فرهنگی را سالم بدست آیندنگار سپرد و سازمانهای فکر پیشین با هم به به بعضا فرهنگ باشیم و مجبور شویم برای دیدن آثار فرهنگی خود به کشورهای بیگانه سفر کنیم و در موزه ها آنرا بباییم!

زحمت کشیدند.
- فکر می کنید چه دلایلی وجود دارد که ورزش در جامعه زرتشتی آن طور که باید و شاید پیشرفت نکرده است؟
- من نظر من یک دلیل در این است که مسوولان رسیدگی نمی کنند. بودجه برای ورزش اصلا نیست یا اگر هم هست خیلی خیلی کم است. همین چند سال پیش با چند نفر از بچه های جمشیدجیم تمرین والیبال می کردم اما امکانات ما واقعا صفر بود. دلیل دیگرش هم این است که جوانان زرتشتی در ورزش استعداد زیادی دارند. اما آنها همه چیز را در درس خواندن می بینند. من نمی گویم درس خواندن بد است. نه، بسیار هم خوب است. اما یک نفر از طریق ورزش هم می تواند به همه چیز برسد. در این مورد شاید خانواده ها هم نقش بسیاری داشته باشند.

زحمت کشید بودجه برای ورزش گفتید، فکر می کنید چرا مسوولان جامعه زرتشتی به فکر ورزش جوانان نیستند؟
- من نظر من تفاوت سنی بین قشر جوان جامعه و مسوولان باعث شده است تا کسی به فکر ورزش نباشد. الان مسوولان جامعه ما مثل پدربزرگ های ما هستند و مسلم است که آنها نیازهای جوانان را نمی فهمند. ورزش توانست تشخیص دهد که برای نوزاد کردن جوانان چه امکاناتی باید وجود داشته باشد.
- آقای امیرمرداد، در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید؟
- من از مسوولان جامعه می خواهم که به ورزش والیبال، نه فقط والیبال به همه ورزش ها بها بدهند. اگر آن ها به ورزش توجه کنند و امکانات در اختیار جوان ها بگذارند، جای پیشرفت بسیار است. در غیر این صورت این پرسش را از آنها دارم که با این شرایط، وضعیت ورزش جامعه زرتشتی به کجا می انجامد؟

کیوان هور در گفتگو با یکی از برترین های ورزش زرتشتیان

ورزش جامعه زرتشتی به کجا می رود؟



- در جامعه زرتشتی هم در تیمی فعالیت داشتید؟
- بله، من در تیم فوهر تهران بودم. همراه با این تیم توانستیم دو سال پیاپی به مقام اول جام اقلیت ها برسیم. حتی در سال ۶۹ توانستیم به عنوان مرد برتر اقلیت ها در پیکارهای ورزشی جام اقلیت ها دست پیدا کنیم.
- چرا والیبال را کنار گذاشتید؟
- مناسفانه دوران قهرمانی در ورزش بسیار کوتاه است و مثل بهار می ماند. آدم نباید به این قهرمانی ها دل بندد. من هم در سال ۶۸ در حالی که در اوج دوران ورزشی ام بودم، بر اثر ضایعه ای که در کمرم به خطر پلند کردن یک جسم سنگین به وجود آمد. دیگر توانستم به ورزش حرفه ای ادامه ندم.
- مربیانی که در پیشرفت شما در والیبال نقش داشتند چه کسانی بودند؟
- شروع والیبال من در اسدی شمیران همراه با آقای اصغر زرقای بود. آقایان حمید راهجردیان، مریمی و داوین مللی و حسین بهرام صفت هم برای من بسیار

توانستیم تیم استقلال را شکست دهیم، این پیروزی ما در رادیو و تلویزیون خیلی گل کرده بود.
- در روزنامه های چطور؟
- روزنامه ها و مجله ها هم خیلی می نوشتند. حتی یکبار عکس را چاپ کرده بودند و از من به عنوان نماینده اقلیت ها در والیبال کشور یاد کرده بودند.
- به جز اسدی شمیران در چه تیم های دیگری بازی کردید؟
- تیم های زیادی به من پیشنهاد دادند تا مرا به خدمت بگیرند. حتی تیم برق یا سازمان آبی استخدام می کرد و پول خوبی هم می داد، ولی چون در شمیران به دنیا آمده بودم و در شمیران هم زندگی می کردم ترجیح دادم در همان تیم "اسدی شمیران" بمانم. اما یکبار با تیم "پخش فردوس" به مقام اول کارگران هلی کوپتر سازی رسیدیم.
- به تیم ملی هم دعوت شدید؟
- بله، برای اردوی تیم ملی نوجوانان به این تیم دعوت شدم. اما مناسفانه خط خوردم.

ورزش در جامعه زرتشتی خلاصه می شود به چند دوره و رقابت کوچک و بزرگ که هر ساله با هر چند سال یکبار در شهرهای مختلف برگزار می شود. این یکبارها تا کنون نتوانسته اند آنچنان در معرفی ورزشکاران برتر جامعه زرتشتی به تیم های مطرح و به کل جامعه بزرگ ایران موثر باشند. اما در بین جوانان زرتشتی، هستن افرادی که خود را به این جام ها محدود نکرده و با عشق و علاقه در رشته های مختلف ورزشی درخشیده اند.
یکی از این جوانان برومند زرتشتی، فرزند برومندراد است که نه تنها در جامعه زرتشتی، بلکه در سطح والیبال تهران و ایران چهره ای شناخته شده و مطرح است. فرزند برومندراد همراه با تیم مختلف - مقام های بسیاری را کسب کرده است. او هم معتقد است برای اعتدالی ورزش در جامعه زرتشتی باید طرز تفکر مسوولان جامعه دگرگون شود. در آستانه یکبارهای جام جانبازگان به سراغش رفتم تا از او بیشتر بدانم:
- کمی از خودتان بگویید؟
- من فرزند برومندراد هستم. و در سال ۱۳۶۵ در مرحله تجربی تهران به دنیا آمدم و دارای دیپلم حسابداری هستم.
- چه شد که به والیبال علاقه مند شدید؟
- من شروع والیبال من از توی کوچی پس کوچی های شمیران بود. به عنوان تفریح و وقت گذرانی می رتم و والیبال بازی می کردم. اما از سال دهم دبیرستان بود که ورزش رسمی و حرفه ای وارد والیبال شدم.
- با چه تیمی والیبال را آغاز کردید؟
- سال دهم دبیرستان بودم که وارد تیم اسدی شمیران شدم. در آن تیم ماندیم و دوران ورزشی ما در این تیم پایان گرفت. در سال ۶۳ با این تیم به مقام اول تهران رسیدیم. در آن سال ها تیم های مطرحی مانند هما و استقلال در حال فعالیت بودند که بازیکنان برجسته بسیاری داشتند و ما توانستیم هر دوی این تیم ها را شکست دهیم. موقعی که

به کدامین دلیل

مصلحت رهبری

یا نگاهبانی از جامعه

موبد پندرام سروسپور

این هیات مدیره در مجمع همگانی که از روسای ارگانهای زرتشتی تشکیل می گردد انتخاب می شوند و وظایف مشروحی را تحت هدایت و نظارت می دهند. همین امر باعث شده است که تاکنون حتی در مسائل حقوقی و مالکیت و مهمترین هدف دبیرخانه اختلافات ممکن بین ارگانها وجود داشته باشد. اگر به فرض چند مشکلهاست به صورت جدا مانع کار ارگانها شده باشد چنان ارگانی بایستی به صورت خودجوش از دل ارگانها بوجود می آمد.

در این صورت نهادی که به مصلحت جامعه جهت حل و فصل امور و مشکلات این نهاد شکل گرفته، می بایست بدون محدود کردن فعالیت این ارگانها به وظایف خود بپردازد و این در حالی است که به کار بردن الفاظی چون (لازم الاجرا بودن)، (با موافقت صر فا از طریق شورا) این نهاد را بیشتر به یک نهاد حاکمیتی شبیه می سازد تا یک نهاد مصلحت.
اگر چه در تبصره ۵ ماده ۱۵ اشاره شده است که وظایف مطرح شده در این اساسنامه تالی وظایف و اختیارات هیچ یک از سازمانها و انجمنهای زرتشتیان نمی باشد ولی در تبصره بالای همین ماده آمده است که: ارتباط زرتشتیان داخلی و خارج اعم از ارگانها یا انجمنهای زرتشتیان یا جماعت زرتشتی یا ارگانها و سازمانها و زرتشتیان خارج و داخل کشور با موافقت یا صرفا از طریق خود خواهد بود (ماده ۳ و ۳ ماده ۱۵)
سومین هدفی که از گزاره های دکان این اساسنامه استنباط می شود به خصوص از دو تبصره بالا، محدود کردن کلیه ارتباطات داخلی و خارجی زرتشتیان می باشد و ماده ۱۴ که هرگونه تشکیل کنگره سپهروبیوم و هر گونه گروه های و هیاتش و اعزام نماینده به کنگره ها و سایر وظایف این شورا دانسته، ایجاد ارگانی است جهت نظارت و نگاهبانی از جامعه زرتشتی. این ارگان نظارتی و نگاهبان، عامل حاکمیت جهت نظارت بر جامعه می شود که در این صورت عاملی اضافه بر عرف و قوانین حاکم بر کشور، جهت محدود کردن جامعه زرتشتی می شود یا عامل نظارتی است، خود جامعه که در این صورت هم صلاحیت این امر را ندارند. چرا که باید از طریق رای مستقیم مردم انتخاب شوند یا باید در زمینه خاصی که تخصص آن را دارند انجام وظیفه نمایند. حتی ما شاهد بودیم اینکه کنش موبدان که می توانست از نظر بنین نظارت بر جامعه کند، هیجگاه حتی در زمان قزاقی چن آرتکسب واز موبد شهزادی چن نری حتی از نظر نشانم نگلخته است.

چون ارگان نظارتی و نگاهبان در هر صورت باعث محدود کردن و سلب آزادیهای جامعه می شود و از طرفی یک جامعه سالم و پویا خودزیرگین عمل نظارت بر رفتار خودی باشد.
در این نوشتار شما ش تا با اشاره مستقیم به بندهای این اساسنامه و به دور از هر گونه اغراق یا زیاده روی به ماهیت و تفکر گردانندگان و کشندگان این اساسنامه می برسم. اگر چه شاید پخشهایی از این اساسنامه وجود و در جهت نیازهای جامعه بوده باشد اما عملکرد نادرست ایشان در تهیه و تصویب اساسنامه این تصور را قویا ایجاد می کند که حتی این حداقل هم تنها جهت رامی کردن افکار عمومی و تصویب این نهاد بوده است که کوچکترین نقصیتی به عمل در آن آینده وجود ندارد. چرا که این گروه هادی و نگاهبان برای اساسنامه به یک جسمه و امضای تصویب آنرا هم نگذاشته اند حتی حاضر شده اند که برای خود این نهاد را به این حداقل هم تکیه کنند و تنها با فرستادن اساسنامه ای اینجمنها را از ایشان خوانند که طی دو هفته پیشنهادت خود برای اساسنامه ای که یک سال تهیه آن طول کشیده بود فرستند تا ایشان بقیه کارهای لازم را انجام دهند.

پرسش نهایی اینجاست که ایشان چگونه تصور کرده اند ملتی که ۱۲۰۰ سال پیشترین و بدترین شرایط، استقلال و آزادی جامعه خود را با چنگ و دندان و به قیمت خون عزیزانشان حفظ کرده است اجازه خواهد داد تا افرادی با چنین اندکی از کارهای اینگونه که داخل بند بر پای این یادگار نیک اهرابی برزند.

این هیات مدیره در مجمع همگانی که از روسای ارگانهای زرتشتی تشکیل می گردد انتخاب می شوند و وظایف مشروحی را تحت هدایت و نظارت می دهند. همین امر باعث شده است که تاکنون حتی در مسائل حقوقی و مالکیت و مهمترین هدف دبیرخانه اختلافات ممکن بین ارگانها وجود داشته باشد. اگر به فرض چند مشکلهاست به صورت جدا مانع کار ارگانها شده باشد چنان ارگانی بایستی به صورت خودجوش از دل ارگانها بوجود می آمد.

در این صورت نهادی که به مصلحت جامعه جهت حل و فصل امور و مشکلات این نهاد شکل گرفته، می بایست بدون محدود کردن فعالیت این ارگانها به وظایف خود بپردازد و این در حالی است که به کار بردن الفاظی چون (لازم الاجرا بودن)، (با موافقت صر فا از طریق شورا) این نهاد را بیشتر به یک نهاد حاکمیتی شبیه می سازد تا یک نهاد مصلحت.
اگر چه در تبصره ۵ ماده ۱۵ اشاره شده است که وظایف مطرح شده در این اساسنامه تالی وظایف و اختیارات هیچ یک از سازمانها و انجمنهای زرتشتیان نمی باشد ولی در تبصره بالای همین ماده آمده است که: ارتباط زرتشتیان داخلی و خارج اعم از ارگانها یا انجمنهای زرتشتیان یا جماعت زرتشتی یا ارگانها و سازمانها و زرتشتیان خارج و داخل کشور با موافقت یا صرفا از طریق خود خواهد بود (ماده ۳ و ۳ ماده ۱۵)
سومین هدفی که از گزاره های دکان این اساسنامه استنباط می شود به خصوص از دو تبصره بالا، محدود کردن کلیه ارتباطات داخلی و خارجی زرتشتیان می باشد و ماده ۱۴ که هرگونه تشکیل کنگره سپهروبیوم و هر گونه گروه های و هیاتش و اعزام نماینده به کنگره ها و سایر وظایف این شورا دانسته، ایجاد ارگانی است جهت نظارت و نگاهبانی از جامعه زرتشتی. این ارگان نظارتی و نگاهبان، عامل حاکمیت جهت نظارت بر جامعه می شود که در این صورت عاملی اضافه بر عرف و قوانین حاکم بر کشور، جهت محدود کردن جامعه زرتشتی می شود یا عامل نظارتی است، خود جامعه که در این صورت هم صلاحیت این امر را ندارند. چرا که باید از طریق رای مستقیم مردم انتخاب شوند یا باید در زمینه خاصی که تخصص آن را دارند انجام وظیفه نمایند. حتی ما شاهد بودیم اینکه کنش موبدان که می توانست از نظر بنین نظارت بر جامعه کند، هیجگاه حتی در زمان قزاقی چن آرتکسب واز موبد شهزادی چن نری حتی از نظر نشانم نگلخته است.

چون ارگان نظارتی و نگاهبان در هر صورت باعث محدود کردن و سلب آزادیهای جامعه می شود و از طرفی یک جامعه سالم و پویا خودزیرگین عمل نظارت بر رفتار خودی باشد.
در این نوشتار شما ش تا با اشاره مستقیم به بندهای این اساسنامه و به دور از هر گونه اغراق یا زیاده روی به ماهیت و تفکر گردانندگان و کشندگان این اساسنامه می برسم. اگر چه شاید پخشهایی از این اساسنامه وجود و در جهت نیازهای جامعه بوده باشد اما عملکرد نادرست ایشان در تهیه و تصویب اساسنامه این تصور را قویا ایجاد می کند که حتی این حداقل هم تنها جهت رامی کردن افکار عمومی و تصویب این نهاد بوده است که کوچکترین نقصیتی به عمل در آن آینده وجود ندارد. چرا که این گروه هادی و نگاهبان برای اساسنامه به یک جسمه و امضای تصویب آنرا هم نگذاشته اند حتی حاضر شده اند که برای خود این نهاد را به این حداقل هم تکیه کنند و تنها با فرستادن اساسنامه ای اینجمنها را از ایشان خوانند که طی دو هفته پیشنهادت خود برای اساسنامه ای که یک سال تهیه آن طول کشیده بود فرستند تا ایشان بقیه کارهای لازم را انجام دهند.

پرسش نهایی اینجاست که ایشان چگونه تصور کرده اند ملتی که ۱۲۰۰ سال پیشترین و بدترین شرایط، استقلال و آزادی جامعه خود را با چنگ و دندان و به قیمت خون عزیزانشان حفظ کرده است اجازه خواهد داد تا افرادی با چنین اندکی از کارهای اینگونه که داخل بند بر پای این یادگار نیک اهرابی برزند.

این هیات مدیره در مجمع همگانی که از روسای ارگانهای زرتشتی تشکیل می گردد انتخاب می شوند و وظایف مشروحی را تحت هدایت و نظارت می دهند. همین امر باعث شده است که تاکنون حتی در مسائل حقوقی و مالکیت و مهمترین هدف دبیرخانه اختلافات ممکن بین ارگانها وجود داشته باشد. اگر به فرض چند مشکلهاست به صورت جدا مانع کار ارگانها شده باشد چنان ارگانی بایستی به صورت خودجوش از دل ارگانها بوجود می آمد.

در این صورت نهادی که به مصلحت جامعه جهت حل و فصل امور و مشکلات این نهاد شکل گرفته، می بایست بدون محدود کردن فعالیت این ارگانها به وظایف خود بپردازد و این در حالی است که به کار بردن الفاظی چون (لازم الاجرا بودن)، (با موافقت صر فا از طریق شورا) این نهاد را بیشتر به یک نهاد حاکمیتی شبیه می سازد تا یک نهاد مصلحت.
اگر چه در تبصره ۵ ماده ۱۵ اشاره شده است که وظایف مطرح شده در این اساسنامه تالی وظایف و اختیارات هیچ یک از سازمانها و انجمنهای زرتشتیان نمی باشد ولی در تبصره بالای همین ماده آمده است که: ارتباط زرتشتیان داخلی و خارج اعم از ارگانها یا انجمنهای زرتشتیان یا جماعت زرتشتی یا ارگانها و سازمانها و زرتشتیان خارج و داخل کشور با موافقت یا صرفا از طریق خود خواهد بود (ماده ۳ و ۳ ماده ۱۵)
سومین هدفی که از گزاره های دکان این اساسنامه استنباط می شود به خصوص از دو تبصره بالا، محدود کردن کلیه ارتباطات داخلی و خارجی زرتشتیان می باشد و ماده ۱۴ که هرگونه تشکیل کنگره سپهروبیوم و هر گونه گروه های و هیاتش و اعزام نماینده به کنگره ها و سایر وظایف این شورا دانسته، ایجاد ارگانی است جهت نظارت و نگاهبانی از جامعه زرتشتی. این ارگان نظارتی و نگاهبان، عامل حاکمیت جهت نظارت بر جامعه می شود که در این صورت عاملی اضافه بر عرف و قوانین حاکم بر کشور، جهت محدود کردن جامعه زرتشتی می شود یا عامل نظارتی است، خود جامعه که در این صورت هم صلاحیت این امر را ندارند. چرا که باید از طریق رای مستقیم مردم انتخاب شوند یا باید در زمینه خاصی که تخصص آن را دارند انجام وظیفه نمایند. حتی ما شاهد بودیم اینکه کنش موبدان که می توانست از نظر بنین نظارت بر جامعه کند، هیجگاه حتی در زمان قزاقی چن آرتکسب واز موبد شهزادی چن نری حتی از نظر نشانم نگلخته است.

چون ارگان نظارتی و نگاهبان در هر صورت باعث محدود کردن و سلب آزادیهای جامعه می شود و از طرفی یک جامعه سالم و پویا خودزیرگین عمل نظارت بر رفتار خودی باشد.
در این نوشتار شما ش تا با اشاره مستقیم به بندهای این اساسنامه و به دور از هر گونه اغراق یا زیاده روی به ماهیت و تفکر گردانندگان و کشندگان این اساسنامه می برسم. اگر چه شاید پخشهایی از این اساسنامه وجود و در جهت نیازهای جامعه بوده باشد اما عملکرد نادرست ایشان در تهیه و تصویب اساسنامه این تصور را قویا ایجاد می کند که حتی این حداقل هم تنها جهت رامی کردن افکار عمومی و تصویب این نهاد بوده است که کوچکترین نقصیتی به عمل در آن آینده وجود ندارد. چرا که این گروه هادی و نگاهبان برای اساسنامه به یک جسمه و امضای تصویب آنرا هم نگذاشته اند حتی حاضر شده اند که برای خود این نهاد را به این حداقل هم تکیه کنند و تنها با فرستادن اساسنامه ای اینجمنها را از ایشان خوانند که طی دو هفته پیشنهادت خود برای اساسنامه ای که یک سال تهیه آن طول کشیده بود فرستند تا ایشان بقیه کارهای لازم را انجام دهند.

پرسش نهایی اینجاست که ایشان چگونه تصور کرده اند ملتی که ۱۲۰۰ سال پیشترین و بدترین شرایط، استقلال و آزادی جامعه خود را با چنگ و دندان و به قیمت خون عزیزانشان حفظ کرده است اجازه خواهد داد تا افرادی با چنین اندکی از کارهای اینگونه که داخل بند بر پای این یادگار نیک اهرابی برزند.

این هیات مدیره در مجمع همگانی که از روسای ارگانهای زرتشتی تشکیل می گردد انتخاب می شوند و وظایف مشروحی را تحت هدایت و نظارت می دهند. همین امر باعث شده است که تاکنون حتی در مسائل حقوقی و مالکیت و مهمترین هدف دبیرخانه اختلافات ممکن بین ارگانها وجود داشته باشد. اگر به فرض چند مشکلهاست به صورت جدا مانع کار ارگانها شده باشد چنان ارگانی بایستی به صورت خودجوش از دل ارگانها بوجود می آمد.

در این صورت نهادی که به مصلحت جامعه جهت حل و فصل امور و مشکلات این نهاد شکل گرفته، می بایست بدون محدود کردن فعالیت این ارگانها به وظایف خود بپردازد و این در حالی است که به کار بردن الفاظی چون (لازم الاجرا بودن)، (با موافقت صر فا از طریق شورا) این نهاد را بیشتر به یک نهاد حاکمیتی شبیه می سازد تا یک نهاد مصلحت.
اگر چه در تبصره ۵ ماده ۱۵ اشاره شده است که وظایف مطرح شده در این اساسنامه تالی وظایف و اختیارات هیچ یک از سازمانها و انجمنهای زرتشتیان نمی باشد ولی در تبصره بالای همین ماده آمده است که: ارتباط زرتشتیان داخلی و خارج اعم از ارگانها یا انجمنهای زرتشتیان یا جماعت زرتشتی یا ارگانها و سازمانها و زرتشتیان خارج و داخل کشور با موافقت یا صرفا از طریق خود خواهد بود (ماده ۳ و ۳ ماده ۱۵)
سومین هدفی که از گزاره های دکان این اساسنامه استنباط می شود به خصوص از دو تبصره بالا، محدود کردن کلیه ارتباطات داخلی و خارجی زرتشتیان می باشد و ماده ۱۴ که هرگونه تشکیل کنگره سپهروبیوم و هر گونه گروه های و هیاتش و اعزام نماینده به کنگره ها و سایر وظایف این شورا دانسته، ایجاد ارگانی است جهت نظارت و نگاهبانی از جامعه زرتشتی. این ارگان نظارتی و نگاهبان، عامل حاکمیت جهت نظارت بر جامعه می شود که در این صورت عاملی اضافه بر عرف و قوانین حاکم بر کشور، جهت محدود کردن جامعه زرتشتی می شود یا عامل نظارتی است، خود جامعه که در این صورت هم صلاحیت این امر را ندارند. چرا که باید از طریق رای مستقیم مردم انتخاب شوند یا باید در زمینه خاصی که تخصص آن را دارند انجام وظیفه نمایند. حتی ما شاهد بودیم اینکه کنش موبدان که می توانست از نظر بنین نظارت بر جامعه کند، هیجگاه حتی در زمان قزاقی چن آرتکسب واز موبد شهزادی چن نری حتی از نظر نشانم نگلخته است.

چون ارگان نظارتی و نگاهبان در هر صورت باعث محدود کردن و سلب آزادیهای جامعه می شود و از طرفی یک جامعه سالم و پویا خودزیرگین عمل نظارت بر رفتار خودی باشد.
در این نوشتار شما ش تا با اشاره مستقیم به بندهای این اساسنامه و به دور از هر گونه اغراق یا زیاده روی به ماهیت و تفکر گردانندگان و کشندگان این اساسنامه می برسم. اگر چه شاید پخشهایی از این اساسنامه وجود و در جهت نیازهای جامعه بوده باشد اما عملکرد نادرست ایشان در تهیه و تصویب اساسنامه این تصور را قویا ایجاد می کند که حتی این حداقل هم تنها جهت رامی کردن افکار عمومی و تصویب این نهاد بوده است که کوچکترین نقصیتی به عمل در آن آینده وجود ندارد. چرا که این گروه هادی و نگاهبان برای اساسنامه به یک جسمه و امضای تصویب آنرا هم نگذاشته اند حتی حاضر شده اند که برای خود این نهاد را به این حداقل هم تکیه کنند و تنها با فرستادن اساسنامه ای اینجمنها را از ایشان خوانند که طی دو هفته پیشنهادت خود برای اساسنامه ای که یک سال تهیه آن طول کشیده بود فرستند تا ایشان بقیه کارهای لازم را انجام دهند.

پرسش نهایی اینجاست که ایشان چگونه تصور کرده اند ملتی که ۱۲۰۰ سال پیشترین و بدترین شرایط، استقلال و آزادی جامعه خود را با چنگ و دندان و به قیمت خون عزیزانشان حفظ کرده است اجازه خواهد داد تا افرادی با چنین اندکی از کارهای اینگونه که داخل بند بر پای این یادگار نیک اهرابی برزند.

